

روش تبلیغ و ویژگی های مبلغ در قرآن

میرزا محمد^۱

چکیده

طبق آیات قرآن کریم یکی از مهمترین وظایف پیامبران[ص] ابلاغ یعنی رساندن پیام های الهی می باشد و تبلیغ یک مسئله اساسی و مهم در حیات اجتماعی است که متعلق به دوره خاصی از زمان نیست. خداوند پیامبران را همراه با دستور تبلیغ روش آن را هم بیان فرموده است یعنی تبلیغ اولاً با حکمت دوم با موعظه حسنه و نیکو سوم با مناظره وجدال احسن باید باشد. در این تحقیق اقسام تبلیغ که عبارت است از انذار و تبشیر، یاد آوری نعمت الهی برخوردار مودبانه، معرفی الگو های خوب و بد و... بیان خواهد شد.

تبلیغ به معنای رساندن احکام الهی به انسانها می باشد لذا هر تبلیغی این سه عنصر را دارا باشد: تبلیغ کننده [مبلغ]، پیام گیرنده [مخاطب]، و محتوای تبلیغ [متن و مفهوم]. سوال اصلی این خواهد بود که مبلغ دین دارای چه صفات و ویژگی ها باشد به نظر می رسد که یک مبلغ باید ویژگی هایی داشته باشد از جمله اخلاص، خیر خواهی، شجاعت، شرح صدر، صبر، استقامت، تواضع و فروتنی، مطابق با قول و فعل، اعتدال و میانه روی و مردمی بودن.

یک مبلغ غیر از صفات مذکور برای اینکه یک مبلغ خوب و تاثیر گزار به مردم باشد باید چند نکات القای کلام را یاد بگیرد از جمله وضوح سخن، زمان شناسی، تکریم مستمعین، و محاطب شناسی و استعداد سنجی. این تحقیق در بیان روشهای تبلیغ و ویژگی های مبلغ با استفاده از آیات و روایات پرداخته است.

کلید واژه ها: قرآن، تبلیغ، الگو، سرنوشت، فروتنی، هدایت، حسن خلق

روش تبلیغ و ویژگی های مبلغ در قرآن

^۱ دانش پژوه مقطع کارشناسی ارشد رشته ی فقه و معارف اسلامی

مقدمه

بی شک و تردید امر تبلیغ بر تمام افرادی که در حوزه دین مطالعه و فعالیت امری واجب است. چون امروزه نه تنها در دین اسلام و ادیان الهی بلکه تمام حوزه ها بشر به دنبال تبلیغ پیام های مورد نظر جامعه خود است لذا ما مسلمانان هم خصوصاً شیعیان به تبلیغ مشغول شویم. فرقی ندارد که اخوند یعنی طلبه باشد یا غیر طلبه با الفاظ دیگر بر تمام مسلمانان واجب است. وقتی یک انسان درباره ی دین با سواد باشد و در حدی از مبانی تبلیغ و دین آشنا و فهیم باشد باید بتبلیغ دین را وظیفه خود و از واجبات دینی خود بداند و به امرتبلیغ دین اسلام ناب بپردازد. اما نا گفته نماند تبلیغ و هدایت مردم بستگی به فهم آنان می باشد یعنی نحوه بیان تبلیغ دین به بازاری با فردی که درس خوانده و دارای تحصیلات حوزوی و دانشگاهی باشد قابل مقایسه نباشد. زیرا ذهنیت و فهم افراد به اعتبار تحصیلات آنها فرق می کند لذا برخورد و رابطه مبلغ دین با افراد متفاوت باشد. لذا در تبلیغ دین و هدایت ما مثل دیگران که آنان مردم را تنها یک وسیله برای رسیدن به هدفشون می دانند نباشد. این پژوهش می کوشد که با توجه به تحقیق برای کشف و شناخت روشهای تبلیغ و ویژگی های تبلیغ با استفاده از آیات و روایات بیان کند تا مطالعه کننده گان از تحقیق فایده حد اقل ببرد.

معنی شناسی تبلیغ

«تبلیغ»، از ریشه «بلوغ» و «بلاغ» به معنای رساندن کامل پیام، خبر، اندیشه و سخن به دیگری است و «مبلغ»، کسی است که با همه توان تلاش می کند تا مواد تبلیغی همراه خود را به مقصد نهایی _ که اندیشه و دل مخاطب است _ برساند.

در قرآن کریم، واژه «تبلیغ» و مشتقات آن، ۲۷ بار تکرار شده است البته عناوین دیگری مانند: هدایت، دعوت، موعظه، تبشیر، تخویف، انذار، امر به معروف و نهی از منکر نیز با عنوان تبلیغ، ارتباط نزدیک دارند؛ اما هیچ یک از بار فرهنگی واژه «تبلیغ» در انتقال پیام ها برخوردار نیستند.

از منظر قرآن کریم و احادیث اسلامی، رساندن پیام های سازنده خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم، مهم ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است. به انجام رساندن این وظیفه تا آن جا اهمیت دارد که قرآن، خطاب به پیامبر گرامی اسلام تأکید می فرماید: «إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» «برعهده تو جز رسانیدن [پیام] نیست». و پیامبر بزرگوار اسلام، خود را به عنوان یک «مبلغ» به مردم معرفی می کند و می فرماید: «إِنَّمَا أَنَا مُبَلِّغٌ» من، تنها ابلاغ کننده ام

شیوه های تبلیغ

یادآوری نعمت ها و رحمت های الهی

تبلیغ در صورتی موثر است که علاوه بر اینکه مردم، مبلغ را به خاطر علم و تقوی، نضافت و نظم و اخلاقش بپسندند خداوند را نیز دوست داشته باشند تا به دستوراتی که مبلغ می دهد به خاطر عشق به خدا عمل کنند.

برای ایجاد این حب باید عظمت نعمت‌های او برای مردم یادآوری شود. گاهی نعمت‌های کلی مانند نعمت سلامتی و حیات، نعمت علم و ایمان و گاهی نعمت‌های جزئی مانند نعمت چشم و لب و دهان. قرآن کریم در صدها آیه نعمت‌های الهی را برشمرده تا بدینوسیله عشق خداوند در دل مردم زنده شود و دستوراتش را با جان و دل بپذیرند. «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون» الذی جعل لکم الارض فراشا و السماء بناء و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم فلا تجعلوا الله اندادا و انتم تعلمون؛ ای مردم خدایی را بپرستید که آفریننده شما و پیشینیان شماست، امید است که پارسا و منزّه شوید. خدایی که زمین را فرش و آسمان را سقف قرار داد و به وسیله باران میوه‌های گوناگون برای روزی شما از زمین رویاند پس برای او نظیر و مانندی قرار ندهید در حالی که آگاهید.»^۱

نعمت وحدت

«و اذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالق بین قلوبکم؛ نعمت خدا را به یاد آرید که بین قلب‌های شما الفت و دوستی برقرار کرد هنگامی که با یکدیگر دشمن بودید.»^۲

نعمت رهبری و هدایت

«یا قوم اذکروا نعمه الله علیکم اذ جعل فیکم انبیاء؛ ای قوم، نعمت خدا را بر خودتان به یاد آرید هنگامی که بین شما رسولانی را قرار داد.»^۳ همچنین مبلغ باید بر این نکته تاکید کند که دین اسلام، دین رحمت است و هیچگاه در رحمت بر روی بندگان بسته نیست. چه بسا بندگان گناهکاری که بخواهند توبه کنند و به سوی پروردگارش بازگردند که باید راه را برایشان باز گذاشت؛ «الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبه عن عباده؛ آیا ندانسته اند که خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد.»^۴ «غافر الذنب و قابل التوب؛ خداوند بخشنده گناه و توبه‌پذیر است.»^۵ اوصاف دیگر خداوند متعال همچون: غفور، غفار، رؤوف، ودود، نیز حاکی از باز بودن در رحمت است. رحمت خداوند تنها به پذیرش توبه محدود نمی‌شود بلکه علاوه بر آن بدی‌ها و گناهان را نیز تبدیل به خوبی و ثواب می‌کند؛ «بیدل الله سیئاتهم حسنات؛ خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می‌کند.»^۶ «ان الحسنات یذهبن السیئات؛ خوبیها بدیها را از میان می‌برد.»^۷

سؤال کردن از مخاطب

^۱ بقره / ۲۱-۲۲

^۲ آل عمران / ۱۰۳

^۳ مائده / ۲۰

^۴ توبه / ۱۰۴

^۵ مومن / ۳

^۶ فرقان / ۷۰

^۷ هود / ۱۱۴

از آنجا که انسان به طور فطری و طبیعی مسایلی را بدون تلقین و تبلیغ درمی یابد، باید در تبلیغ از همان یافته های عقل و فطرت و وجدان افراد استفاده کرد. لذا بعضی مطالب را باید با سوال از فطرت انسان ها به آنان رساند که اگر فطرت انسانی نمرده باشد حتما قضاوت صحیح خواهد کرد.

قرآن در پایان بعضی از آیات می فرماید: «و اتمتعن تعلمون؛ شما خودتان هم می دانید.»^۱ تمام آیات ذکر و تذکر نشان دهنده آن است که انسان از درون مطالبی را می داند ولی فراموش می کند که نیاز به تذکر دارد. مانند آیاتی که می فرماید: «فاین تذهیبون؛ کجا می روید؟»^۲ «مالکم کیف تحکمون؛ چگونه حکم می کنید؟»^۳ «الم یعلم؛ آیا انسان نمی دانست؟»^۴ به هر حال، مبلغ باید از وجدان و یافته های مردم و باورهای طبیعی آنان استفاده کند. همانگونه که قرآن استفاده کرده است خداوند می فرماید اگر از کافران و مشرکان سوال کنی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است و خورشید و ماه فرمانبردار چه کسی هستند؟ به طور یقین جواب می دهند خدا آفریده است. زیرا وجدان آنها اجازه نمی دهد که غیر از این جواب دهند: «و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر ليقولن الله؛ و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام کرده است حتما خواهند گفت الله.»^۵ و نیز اگر از آنها سؤال کنی که چه کسی از آسمانها آب باران می فرستد و زمین را پس از مرگش زنده می کند جواب می دهند خدا؛ «و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فاحيا به الارض بعد موتها ليقولن الله؛ اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیله آن زنده گردانیده است حتما خواهند گفت الله.»^۶

بیان تاریخ و سرنوشت پیشینیان

یادآوری سرنوشت ملت های گذشته و تاریخ آنان و تجربه هایی که داشته اند در انداز افراد موجود و آیندگان بسیار موثر است. حضرت علی (ع) می فرماید: «و ان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم؛ اگرچه من همچون گذشتگان عمر نکردم ولی چنان در کارهای ایشان نگریستم که مایه عبرت است.»^۷ در آیات زیادی، خدا حالات افراد و اقوام گذشته را متذکر می شود: «و اذکر فی الکتاب مریم؛ در این کتاب از مریم یاد

^۱ انفال / ۲۷

^۲ تکویر / ۲۶

^۳ صافات / ۱۵۴

^۴ علق / ۱۴

^۵ عنکبوت / ۶۱

^۶ عنکبوت / ۶۳

^۷ نهج البلاغه فیض، ص ۱۱۹

کن.»^۱ «و اذکر فی الکتاب ابراهیم؛ در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز.»^۲ «و اذکر فی الکتاب موسی؛ در این کتاب از موسی یاد کن.»^۳

سیر و حرکت در زمین نیز در واقع استفاده از تاریخ و تجربه دیگران است و آثار خوبی دارد؛ «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین؛ پیش از شما ملت هایی بودند و رفتند. بنابراین در زمین گردش کنید تا ببینید که تکذیب کنندگان وعده های خدا چگونه نابود شدند.»^۴ «و لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم کانوا اشد منه قوه و اثاروا الارض و عمروها اکثر مما عمروها و جائتهم رسلهم بالبینات؛ آیا در زمین حرکت نکردند تا عاقبت کار پیشینیان خود چون عاد و ثمود را ببینند که از اینها بسیار تواناتر بودند و بیش از اینها در زمین، کشاورزی کردند و کاخ و عمارت برافراشتند و رسولان خدا با آیات و معجزات، برای هدایت آنها آمدند؟ اما چون نپذیرفتند نابود شدند.»^۵ خدای بزرگ برای عبرت بنی آدم داستان پدر و مادرش یعنی آدم و حوا را بیان می فرماید و ایشان را متوجه فریب شیطان می سازد. «یا بنی ادم لایفتنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنه؛ ای فرزند آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد آنگونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.»^۶

معرفی الگوهای خوب و بد

مردم برای حرکت در راه خدا و عمل به دستورات او نیاز به الگو دارند که معرفی الگو بعنوان یک شیوه تبلیغ، می تواند مورد استفاده مبلغ قرار گیرد. بهترین الگو، برای عمل به این شیوه، خود قرآن است که در بعضی از آیات به معرفی اسوه و نمونه می پردازد. و بهترین اسوه ای که برای مسلمانان معرفی می کند رسول خدا (ص) است آنجا که می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الاخر؛ برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز قیامت دارند.»^۷

معرفی الگو در قرآن کریم منحصر به رسول اکرم (ص) نیست بلکه خدای بزرگ پیامبران و اولیای قبل از رسول خدا (ص) را نیز به عنوان الگوی خوب معرفی می کند؛ «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه؛ برای شما مومنان، ابراهیم و یارانش الگوی خوبی هستند.» (سوره ممتحنه ۴) حتی کسانی که عمری در محیط فساد

^۱ مریم/ ۱۶

^۲ مریم/ ۴۱

^۳ مریم/ ۵۱

^۴ آل عمران/ ۱۳۷

^۵ روم/ ۹

^۶ اعراف/ ۲۷

^۷ احزاب/ ۲۱

بوده و در مقابل فساد ایستادگی کرده اند و تسلیم نشده اند، به عنوان الگو به دیگران معرفی می شوند مانند همسر فرعون: «ضرب الله مثلا للذین امنوا امرات فرعون»^۱

قرآن افرادی را به عنوان اسوه و الگو مطرح می کند. در عفت و پاکدامنی حضرت یوسف (ع) را در صبر حضرت ایوب (ع) را به عنوان کسانی که دنیا آنان را غافل نکرد حضرت سلیمان و یوسف (ع) را در شهامت حضرت داود (ع) را و در ایثار علی بن ابی طالب (ع) را، که در شب هجرت در بستر رسول خدا (ص) خوابید. معرفی الگو در قرآن، اختصاصی به نمونه های خوب ندارد. بلکه افراد بدعاقبت را نیز معرفی می کند تا عبرتی برای مردم باشند. به طور مثال، اشاره به زن لوط و زن نوح می کند که در خانه پیامبر خدا زندگی می کردند، اما راه فسق و فجور و خیانت را پیش گرفتند: «ضرب الله مثلا للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما؛ خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، زن لوط و زن نوح را مثال آورده که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند ولی به آنها خیانت کردند.»^۲ و گاهی نمونه ها، کسانی هستند که مرتکب اشتباهی شده و بعد توبه کرده اند، مانند حضرت یونس (ع) که خداوند متعال درباره او می فرماید: «فاصبر لحکم ربک و لا تکن کصاحب الحوت؛ ای رسول بر حکم پروردگارت صبر کن و همچون حضرت یونس مباش (که بر قوم خود غضب کرد).»^۳

تداوم و تکرار

برای افرادی که از نظر روحی پذیرای حق هستند، گاهی یکبار ارائه آن کافی است مانند جادوگران فرعون. ولی غالبا انذار باید به طور مکرر و متنوع صورت پذیرد تا در عمق جان مخاطب نفوذ کند همانگونه که آیات قرآن نازل شده است: «و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون؛ و ما (برای هدایت مردم) سخن الهی را پیوسته آوردیم که یادآور حقایق آن شوند.»^۴

برخورد مؤدبانه

رعایت ادب و احترام با همه مردم از عوامل جاذبه ساز دعوت است در روایات «ادب» را با بهترین تعبیر ستوده اند:

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

«الادب کمال الرجل؛ (فهرست موضوعی غرر کلمه ادب) کمال انسان به ادب اوست» و نیز فرمود: «الادب احسن سجنیه؛ (فهرست موضوعی غرر کلمه ادب) ادب بهترین خلق و خوی است»، نیز فرمود: «ان الناس الی

^۱ تحریم / ۱۱

^۲ تحریم / ۱۰

^۳ قلم / ۴۸

^۴ قصص / ۵۱

صالح الادب احوج منهم الى الفضه و الذهب» (فهرست موضوعی غرر کلمه ادب) مردم بیش از آن که نیاز به به طلا و نقره (اقتصاد آباد) داشته باشند به ادب صحیح نیازمندند.

نیز فرمود:

«لازینة کالاداب(فهرست موضوعی غرر کلمه ادب)؛ زینتی برای انسان همانند آداب نیست».

امام صادق (ع) فرمود:

«خمس من لم تکن فيه لم یکن فيه کثیر مستمتع قیل و ماهن یابن رسول الله قال الدین و العقل و الحیاء و حسن الخلق؛^۱ پنج چیز است که اگر در کسی نباشد فایده زیادی نخواهد داشت پرسیده شد اینها چیست؟ حضرت فرمود: دین، عقل، حیا، خوش خوئی و ادب نیکو.

گرچه ادب در این روایات معنای عامی دارد ولی بدون تردید یکی از زیر مجموعه های این واژه همان است که ما نامش را رعایت ادب و احترام می گذاریم.

نبی گرامی اسلام(ص) فرمود:

«من کان امرأ بمعروف فلیکن امر ذلک بمعروف؛^۲ آنکس که امر به معروف است باید این کار را با شیوه ای معروف (مؤدبانه) صورت دهد»، نیز حضرت فرمود: «ایاک ان...تتکلم فی غیر ادب؛^۳ مبادا که...بی ادبانه سخن بگوئی».

حضرت مولی علی (ع) فرمود:

«ایاک و مایستهجن من الکلام، فانه یحبس علیک اللثام و ینفرعنک الکرام؛^۴ از سخن غیر مؤدبانه و زشت بپرهیز که این سبب می شود آدمهای پست اطرافت بمانند و آدمهای با شخصیت از اطرافت پراکنده گردند». برخورد مؤدبانه را باید از امامان آموخت، بدترین فحشها را با ادب پاسخ می گفتند و این خود زمینه ایجاد تحول روحی در مخالفان غیر معاند و تحریک شده بود، در حالات حضرت امام حسن(ع) می خوانیم:

مردی از اهل شام می گوید من هنگامی که به مدینه رفتم و مردی را دیدم که بر استری سوار است که زیباتر و خوش لباس تر از او ندیده بودم و مرکبی هم بهتر از مرکب او مشاهده نکرده بودم من از آن مرد خوشم آمد. از شخصی پرسیدم این مرد کیست؟ گفت حسن بن علی بن ابی طالب است در این وقت سینه ام پر از کینه شد و نسبت به علی بن ابی طالب رشک و حسد بردم که فرزندی اینگونه داشته باشد از این رو نزد او رفته و بدو گفتم

^۱ بحار لانوار ج ۷۲ ص ۷۳

^۲ التبلیغ فی الکتاب والسنه ص ۱۳۲

^۳ اعلام الدین ص ۲۷۳

^۴ غررالحکم حکمت ۲۷۲۲

تو پسر ابوطالب هستی؟ فرمود: من پسر فرزند اویم! در این وقت من شروع کردم به دشنام او و پدرش تا جائی که توانستم!! چون سخن من تمام شد آن حضرت رو به من کرد و فرمود: به گمانم تو غریب این شهر هستی و شاید اشتباه کرده ای پس اگر در صدد جلب رضایت ما هستی از تو راضی شدیم و اگر چیزی از ما بخواهی به تو می دهیم و اگر راهنمایی و ارشاد بخواهی ارشادت می کنیم و اگر برای برداشتن بارت از ما کمک بخواهی بارت را برمی داریم، اگر گرسنه ای سیرت کنیم، اگر برهنه ای بیوشانیمت و اگر نیازمندی بی نیازت گردانیم اگر آواره ای در پناه خویشت گیریم و اگر خواسته ای داری انجامش دهیم و اگر مرکب و بار و بنه ای را به خانه ما انتقال دهی و تا وقتی که قصد رفتن داری مهمان ما باشی برای ما آسان تر و محبوب تر است که ما را جایگاهی وسیع و مقامی منیع و مالی بسیار است.

این برخورد آنچنان زلزله در وجود این شخص بازی خورده بوجود آورد که گریست و گفت: «اشهد انک خلیفه الله فی ارضه الله اعلم حیث یجعل رسالته و کنت انت و ابوک ابغض خلق الله الی و الان انت احب خلق الله الی؛ گواهی می دهیم که براستی توئی خلیفه خدا بر روی زمین و خدا خود داناتر است که رسالتهای خود را در چه جائی قرار دهد و تو و پدرت مبعوض ترین خلق خدا نزد من بودید و تو اکنون محبوب ترین خلق خدا پیش منی». سپس آن مرد به خانه امام حسن(ع) رفت و تا وقتی که در مدینه بود مهمان آن حضرت بود و از دوستداران آن خاندان گردید.^۱

نیز در روایتی آمده است: حضرت امام حسن و امام حسین(ع) بر پیرمردی گذر کردند که مشغول وضو گرفتن بود اما خوب وضوء نمی گرفت، بجای آنکه او را مورد انتقاد قرار دهند با هم به کشمکش (ظاهری) پرداختند و درباره وضوی خویش گفتگو کردند آمدند سراغ پیرمرد گفتند ما دونفر وضو می گیریم تو حکم باش و بگو که وضوی کدامیک از ما درست است سپس هر دو وضوء گرفتند پیرمرد مطلب را فهمید، گفت:

«کلا کما تحسنان الوضوء ولكن هذا الشیخ الجاهل هو الذی لم یکن یحسن و قد تعلم الآن منکما وتاب علی یدیكما ببرکتکما و شفقتکما علی امه جدکما؛^۲ شما هر دو خوب وضوء گرفتید و لکن این پیرمرد نادان وضویش درست نبود و هم اکنون از شما دو نفر آموخت و بدست شما توبه کرد و از برکت و شفقتی که بر امت جد خود دارید برخوردار گردید.

این یعنی برخورد مؤدبانه و محترمانه و اینهم نتیجه مثبت و فوری آن!

انذار و تبشیر

انذار به معنای خبردانی است که به دنیا آن ترا باشد؛ چنانکه تبشیر نیز نوعی آگاهی بخشی

^۱ ملحقات احقاق الحق ج ۱۱ ص ۱۱۹ / مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۱۹ / زندگانی امام حسن علیه السلام ص ۳۵۱ تا ۳۵۳

^۲ بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۱۹

است که فرد را خوشحال^۱ ذیل واژه انذار

روانشناسان معتقدند افزون بر رفتار، انگیزه های درونی که بر اساس اصل بازگشت به تعادل بر رفتار آدمی تأثیر میگذارد، محرک گسترده های بیرونی نیز در حدی رفتار آدمی را تغییر می دهد شهید مطهری انذار را عاملی سوق دهنده میدانند که درعین اینکه مردم را بیم میدهد تا از کیفر اجتناب کنند، آنها را به صراط مستقیم رهنمون می سازد. همچنین تبشیر، عاملی است که جلب کننده است و مردم را به کسب پاداش فرا میخواند زیرا ساختار روانشناختی بشر بر این اصل استوار است که به سود و زیان خود می اندیشد. البته نباید انذار را به اشتباه با واکن، های اهانت آمیز یا سرزن، های افراطی یکسان پنداشت. این دو نوع برخورد یا واکنش همیشه دارای نتایج است. در یکی از واکنش های امام علی نسبت به یک مرد یهودی که آن حضرت را به سبب این ادعای شگفت آور که پی، از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید «مورد عتاب قرار داده بود، با سعه صدر فراوان دلیل این ادعا را برای وی شرح داد. مرد یهودی متقاعد نشد و بیشتر گستاخی کرد. برخی از مسلمانان برخاستند تا او را به دلیل اهانت، به امام از مسجد بیرون بیندازند، ولی امام فرمود: «حجتهای خدا از طریق پرخاش و واکن، های خشونت بار پابرجا نخواهد شد»^۲ فخررازی در تفسیر آیه ۱۰۳ سوره بقره مینویسد در این آیه واژه مبشرین پی، از منذرین آمده است؛ زیرا تبشیر بسان پیشگیری از بیماری است، درحالیکه انذار همانند درمان بیماری پس از وقوع آن است. بتردید همیشه، تبشیر و پیشگیری قبل از درمان ایفای نق، میکند. انذار نوعی تلنگر شناختی است؛ درحالیکه تبشیر نوید و وعده های ترغیب کننده است»^۳ نکته مهم دیگر در انذار و تبشیر، رعایت تناسب هر یکبه مقتضای وضعیت جوان است. اگر او به دلیل امیدهای نابهجا، خطرهای راه دینستیزی را فراموش کرده و مسیر خطا را میپیماید، باید در مورد پیامدهای انحراف خوی، انذار شود؛ ولی اگر به یأ درغلتیده و امکان خالصی از گناهان و عذاب را دور میبیند، به عامل تشویقی و دلگرم کننده نیاز دارد

اهمیت تبلیغ دین

تبلیغ و دعوت به سوی ارزش های اسلامی و الهی در فرهنگ قرآن و سیره پیامبران و ائمه معصومین (ع) یک وظیفه همگانی و همیشگی برای مسلمانان بوده و دارای اهمیت بسیار زیادی است و به دو صورت فردی و گروهی، قابل انجام است که برای هر دو قسم آن، آیات و روایاتی دلالت دارد؛ به عنوان نمونه به مواردی از آنها می پردازیم:

قرآن مجید، بهترین گفتار را دعوت الی الله دانسته است و می فرماید:

^۱ کند راغب اصفهانی، ۱۴۱۲:

^۲ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۲۶

^۳ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۷۲.

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱

«و چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمانانم.»

و نیز قرآن کریم برترین امت را امتی می داند که امر به معروف و نهی از منکر می کنند و می فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲

«باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگاران اند.»

در قرآن چنین می خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۳

ای مؤمنان، هرگاه خدا و رسول شما را دعوت می کنند اجابت کنید زیرا شما را زندگی و حیات می بخشند. استجیبوا یعنی پاسخ دهید. این دعوت از سوی خدا و رسول به حیات، تبلیغ است. در آیه دیگری می فرماید:

«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۴

کسی که انسانی را زنده کند مثل آن است که جهانی را زنده کرده است. یعنی انگار تمام مردم روی کره زمین را حیات مجدد داده است. منظور از این احیا و زندگی بخشیدن این است:

مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ^۵

آن که آدمی را از گمراهی نجات دهد و به هدایت برساند.

هرگاه شخصی در پی هدایت انسانی برآید و در هدایتگری موفق شود و او را در صراط مستقیم الهی و ولایت قرار دهد، فی الواقع او را جانی تازه بخشیده و از مرگ به زندگی رسانده است.

در روایات تفسیری این تعبیر را داریم: ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ^۶

^۱فصلت/ ۳۳

آل عمران/ ۱۰۴

^۳انفال/ ۲۴

^۴مائده/ ۳۲

^۵مکافی ج ۲ ص ۲۱۰

^۶مکافی ج ۲ ص ۲۱۰

بزرگترین و صحیح‌ترین تأویل این آیه همین است. نکته دیگری که در این جا وجود دارد در ارتباط با اهمیت تبلیغ آن است که: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**^۱

اگر خدا را یاری کنید او نیز شما را یاری خواهد کرد. در روایات تفسیری آمده است که منظور از نصرت دادن به خدا و یاری رساندن به او، آن است که دین او را نصرت و یاری دهی. نصرت دین خدا سه نوع است؛ امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:

انصُرِ اللَّهَ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ^۲

خدا را با قلب و زبان و دستانت یاری ده.

یاری رساندن به خدا از راه قلب، یعنی ولایت و محبت، یاری رساندن با زبان تبلیغ و آگاهی دادن دیگران است. یاری می‌رساند با دستان نیز به معنای مبارزه و جهاد و تلاش است. بنابراین، تبلیغ از مباحث بسیار مهم است و قرآن به آن در آیات فراوانی به صورت مستقیم و غیر مستقیم پرداخته است.

آیه‌ای که عالمان دین آن را پیوسته طرح می‌کردند و در آن امر به تبلیغ شده است، این است:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۳

و مؤمنان را نمی‌سزد که همه آن‌ها به سوی جهاد بروند. چرا از جمعیتی گروهی به سوی پیامبر کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آن‌ها بازگشتند، بیم دهند تا از عذاب خدا بپرهیزند؟

در شأن نزول این آیه گفته‌اند که هنگامی که فرمان جهاد صادر می‌شد همه برای جهاد خارج می‌شدند. این آیه می‌گوید که باید عده‌ای بمانند و به جهاد نروند و در عوض آن، دین را یاد بگیرند و سپس نزد قوم و قبیله خویش برگردند و دین را به آنان تعلیم دهند. چنان که آشکار است موضوع تفقه در دین و فراگیری علم دین بسیار مهم است و خداوند متعال بر آن تأکید می‌فرماید. روایات ما درباره ضرورت تبلیغ دین بسیارند. برخی بر اهمیت آن تأکید می‌کنند و برخی جایگاه آن را تبیین می‌نمایند. از امام رضا (ع) این تعبیر مهم و عمیق را بخوانیم:

رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ: لَهُ وَ كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ^۴

خدای رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را احیا کند. پرسیدم: چگونه امر شما احیا می‌شود؟ فرمودند: علوم ما را فراگیرد و به مردم یاد دهد.

^۱ محمد / ۷

^۲ غررالحکم ودررالکلم حدیث ۲۳۸۲

^۳ توبه / ۱۲۲

^۴ عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۳۰۷

به این صراحت دقت کنید: علوم ما را یاد بگیرد و به مردم آموزش دهد. نکته مهم این روایت ادامه آن است که فرمودند: فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا زيرا اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را بشناسند از ما تبعیت خواهند کرد. این سخن امام در حکم یک قاعده اجرایی است. به تعبیر دیگر برای آن که مردم از ما تبعیت کنند راه آن آشنا شدن با محاسن گفتارهای ماست. اگر با زیبایی‌ها و محاسن روایات ما آشنا شوند به حقانیت ما آشنا می‌شوند و لاجرم و لابد از ما پیروی خواهند کرد. تعبیر محاسن کلام ما، بدان معنا نیست که کلام نازیبا هم در روایات ائمه (ع) وجود داشته باشد، خیر، بلکه بدان معناست که کلام ایشان سراسر خوبی و حسن است. بنابراین در اهمیت تبلیغ این روایت یک مطلب مهمی است.

ویژگی‌های مبلغان دینی

اخلاص در تبلیغ

نشانه اخلاص در تبلیغ را می‌توان در آیه زیر به روشنی دید: «يا قوم لا اسئلكم عليه مالا ان اجري الا على الله»^۱

«ای قوم، من بر این [رسالت مالی از شما درخواست نمی‌کنم. مزد من جز بر عهده خدا نیست.»

امام علی علیه السلام در نکوهش کسانی که از علمشان نان می‌خورند می‌فرماید: «المستاکل بدینه حظه من دینه ما یاکله؛ کسی که نان به دین می‌خورد، بهره اش از دینش همان است که می‌خورد.» تجربه نیز این واقعیت را تایید می‌کند. اگر مردم ببینند روحانی پیوسته دم از پول می‌زند، متاع دنیا برای او عزیز است، عزت او از چشمشان می‌افتد و دیگر آن نفوذ کلام بایسته را نخواهد داشت. و نیز تجربه نشان داده است که مردم، روحانی منبع الطبع را بسیار دوست دارند و بیش تر تحویل می‌گیرند.

این یک سوی قصه است، از سوی دیگر ما معتقدیم که در ورای این جهان هستی قدرتی هست که همه چیز به دست اوست؛ عزت، رزق و محبوبیت به دست اوست. خداوند متعال می‌فرماید: «من کان یرید العزۃ فله العزۃ جمیعا»^۳

«هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست.» و نیز می‌فرماید: «ان الله یدافع عن الذین آمنوا»^۴

«قطعا خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می‌کند.»

^۱ هود/ ۲۹

^۲ بحار انوار ج ۷۵ ص ۶۳

^۳ فاطر/ ۱۰

^۴ حج/ ۳۸

اگر می خواهیم در بحران ها تنها نشویم باید با خدا باشیم. خداوند می فرماید: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا»^۱؛

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد.» و نیز می فرماید: «ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین»^۲

«خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است.»

ما باید وظیفه مان را انجام دهیم، بقیه مسائل به دست اوست. یکی از علمایی که الان از قضات عالی رتبه کشور است می گفت: «در دوره تبلیغ، قبل از انقلاب، بین سال های ۴۵ و ۴۶ برای تبلیغ در دهه محرم به کرمانشاه رفتم. از بد حادثه روز اول محرم مریض شدم. رنگم پرید و زرد شد. بانی های مجالس که معمولا از روستاها می آمدند، علمای قبراق را می بردند، نمی خواستند که مریض داری کنند. روز اول و دوم محرم حالم خوب نشد، همه به تبلیغ رفتند و ما زمین ماندیم. آنکه مزید بر غم ما می شد، نیش های خادم بود که می گفت: تو بی عرضه بودی، تو تبلیغ بلد نبودی، منبرت خوب نبود، مردم تو را نبردند تا اینجا خانه نشین شدی.

من مریض بودم و او مرتب به من نیش می زد. آن روزها پاکتی که برای منبر می دادند صد تومان یا خیلی زیاد ۱۵۰ تومان بود. تمام دهه گذشت، روز عاشورا حالم کمی خوب شد، با خود گفتم: برای منبر رفتن آمدیم، حالا که نشده منبر برویم می توانیم مستمع خوبی باشیم. آمدم در یک مجلس عزاداری نشستم. حال خوشی داشتم، دلسوخته بودم، اشک خوبی هم ریختم و از مجلس سیدالشهداء که بیرون آمدم پیرزنی به من گفت: حاج آقا! ما یک مجلس روضه ای داریم، منبری ما نیامده، شما لطف می کنید تشریف بیاورید؟ گفتم: چه اشکال دارد؛ می آیم، به نوکری سیدالشهدا افتخار می کنم. مجلس زنانه ای بود و بسیار پرجمعیت. بعد از منبر پاکتی به من دادند و من پاکت را باز نکردم تا پیش خادم آمدم، آنجا پاکت را باز کردیم، دیدیم ۵۰۰ تومان است. دیدم خادمی که مرتب نیش می زد نزدیک است چشم هایش از حسد در آید. اول ۵۰ تومان از این پول ها را به او دادم که از تیزی حسد او کاسته شود. هر کس از طلبه ها می آمدند یکی می گفت صد تومان، یکی می گفت صد و پنجاه تومان. به من می گفتند: وضع شما چطور بوده؟ می گفتم: الحمدلله بسیار خوب بوده. اصلا به رو نیاوردم که ۱۰ روز را مریض بودم.» حساب سیدالشهداء و دین و معنویت، این حسابگری های مادی نیست، کانال دیگری هم هست که خودشان می دانند و این کانال را اخلاص باز می کند و ما بدون این سرمایه، کاری از پیش نخواهیم برد.

^۱ مریم ۹۶

^۲ ذاریات ۵۸

سعه صدر و تحمل

حضرت موسی علیه السلام همینکه پیامبر شد، گفت: «رب اشرح لی صدی»^۱؛ «پروردگارا سینه ام را گشاده کن.» و خداوند متعال نسبت به اعطای این موهبت به پیامبرش می فرماید: «الم نشرح لک صدرک»^۲

«آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«أله الرئاسه سعه الصدر»^۳

سعه صدر ابزار ریاست است.»

سعه صدر یعنی چه؟ یعنی تساهل و تسامح؟ یعنی سکوت در مقابل اهانت به دین و قرآن؟ هرگز چنین نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام خودش در برابر گناه و معصیت ساکت نبود. سعه صدر یعنی تحمل ذوق ها، سلیقه ها و اندیشه های مختلف و نیز تحمل بی مهری ها. محال است انسان در بعدی موفق شود مگر اینکه مخالف و حسود خواهد داشت.

هیچ روحانی موفق بی مخالف نیست، چه در بعد تبلیغ و چه در بعد تدریس، قلم و مدیریت. کسانی کمتر مخالف دارند که نقشی ندارند و الا اگر نقش مؤثری داشته باشید مخالف نیز خواهید داشت. البته گاهی مخالفت ها به حق و گاهی به ناحق است. سلاح این میدان، تحمل، و الگوی آن انبیاء و ائمه اند. «فاصبر کما صبر اولو العزم من الرسل»^۴

«پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن.»

ببینید دشمنان با پیامبر اکرم چه رفتاری کردند و او چگونه رفتار کرد؛ پرچم را به دست سعد داد، سعد پرچم را بلند کرد و گفت: «الیوم یوم الملمحه؛ امروز روز انتقام است.» تا پیامبر اکرم این سخن را شنید، علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: پرچم را از دستش بگیر و بگو: «الیوم یوم المرحمه اذهبوا فانتم الطلقاء؛ امروز روز مرحمت است. بروید که شما آزاد هستید.» این برخورد لازمه آقایی است.

نمونه دیگر این بزرگواری را می توان در شخصیت علی علیه السلام دید. زمانی که در جنگ جمل شتر عایشه را پی کردند و شتر او سقوط کرد، بلافاصله مولا علی علیه السلام محمد بن ابی بکر را که برادر عایشه بود فرستاد تا احوال عایشه را بپرسد. محمد بن ابی بکر آمد و عایشه را صدا زد. عایشه گفت، تو کی هستی؟ گفت: من

^۱ طه/ ۲۵

^۲ انشراح/ ۱

^۳ خصائص الائمة

^۴ احقاف/ ۳۵

دشمن ترین افراد در نزد تو؛ برادرت هستم. گفت: برای چه آمده ای؟ گفت: از طرف امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده ام احوالت را بپرسم تا اگر نیاز به درمان داری مولا علی کسانی از خانم‌ها را بفرستد تا تو را درمان کنند. گفت: نه، مجروح نشده ام.

جنگ تمام شد، علی علیه السلام به ۲۰ زن دستور داد لباس مردانه بپوشند، نقاب به صورت بزنند، عایشه را سالم به مدینه برسانند و در مسیر راه، هیچ با عایشه صحبت نکنند.

آن بیست نفر لباس مردانه پوشیدند و عایشه را همراهی کردند، در مسیر راه عایشه تا توانست از مولا علی علیه السلام بد گفت و زن‌ها همینکه به مدینه رسیدند، لباس مردانه را در آوردند. عایشه فهمید بد کرده است. عایشه در اواخر عمرش داد می زد و می گفت: در مردها هیچ کس محبوب تر از علی نبود و در میان زن‌ها نزد پیغمبر هیچ کس محبوب تر از فاطمه نبود. کسی به او گفت: اگر چنین است پس چرا به جنگ علی علیه السلام رفتی؟ به صراحت گفت: اشتباه کردم. آری با سعه صدری علی گونه می توان مبلغ دین بود.

ایمان و آگاهی

مبلغ موفق کسی است که علم و آگاهی در مورد موضوع تبلیغی خویش داشته و به راه خود ایمان و اعتقاد راسخ داشته باشد زیرا بدون اطلاعات صحیح و اعتقاد جازم چگونه می تواند دیگران را هدایت کند. قرآن در این زمینه به بصیرت و آگاهی کامل رسول خدا(ص) اولین مبلغ و منادی اسلام اشاره کرده و می فرماید: «قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرةٍ انا و من اتبعني»^۱

ای رسول ما! بگو این است راه من! که با آگاهی و بصیرت کامل، خود و پیروانم را به سوی خدا دعوت می کنم. مبلغ اسلامی علاوه بر دارا بودن اطلاعات لازم باید همواره به علم و آگاهی خود بیفزاید و همانند رسول خدا(ص) دعا کند که: «رب زدنی علماً»^۲

پروردگارا بر دانشم بیفزای.»

قرآن در مورد اعتقاد راسخ و یقین کامل مبلغان اسلامی می فرماید: «يؤمنون بالله و اليوم الآخر و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يسارعون في الخيرات و اولئك من الصالحين»^۳

آنان به خدا و روز قیامت ایمان راسخ دارند و به کارهای نیک دعوت کرده و از کارهای ناپسند باز می دارند و خود نیز عملاً به سوی نیکی‌ها می شتابند و آنان از انسانهای صالح و شایستگانند.»

^۱ یوسف/ ۱۰۸

^۲ آل عمران/ ۱۱۴

^۳ طه/ ۱۱۴

از آیات فوق استفاده می شود که علم و دانش و اعتقاد و یقین از ضروری ترین اوصاف یک مبلغ است. همچنین عمل به گفته ها، شتاب در نیکی ها و صالح و شایسته بودن در میان مردم نیز از دیگر اوصاف مبلغان می باشد.

حسن خلق

یکی از مهم-ترین ویژگی-های اخلاقی که لازم است مبلغ دین به آن مزین گردد، حسن خلق است. حسن خلق به معنی خوش خلقی از صفات فاضله روحی و از خصوصیات وجودی بسیار بالا است.

صاحب این صفت فاضله در برخورد با هرکسی، موجب خشنودی و انبساط روحی و قلبی وی می-گردد. کسی از مواجهه با او رنج نمی-برد و اذیت نمی-بیند. همه دل-ها از او راضی می-شوند و در این بین رضایت و خشنودی دل-های شکسته از او باطناً برای او حساب خاصی نزد خدای متعال باز می-کند و احیاناً در بعضی موارد عنایات بزرگی از حضرت حق را برای او دارد، صاحب این صفت همیشه از آرامش و اعتدال روحی برخوردار است.^۱

و در بینش الهی کسانی را به حسن خلق متّصف دانسته و انسان اخلاقی می-دانند، که متعلّق به اخلاق الهی و مؤدّب به آداب دینی بوده و در همه موضوعات و مسائل، پای-بند به دستورات دین و عامل به آن باشد.^۲

بنابراین، خوش خلقی، شخصیت انسان را در نظر دیگران ارتقا می-بخشد و چنان-چه فرد با ایمان ظاهر گردد، نشانه شرح صدر، ظرفیت فوق العاده و قدرت ایمان بوده و وسیله جلب خشنودی پروردگار متعال می-شود.^۳

هم-چنین خداوند متعال در آیه-ای از قرآن می-فرماید:

« وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ وَ اَيْنَ-چنین ما شما را اُمَّتِ میانه- معتدل- قرار دادیم باشد که برای مردم - جهان - نمونه باشید و پیامبر برای شما الگو و سرمشق باشد.»^۴

ارزش این فضیلت از حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است که می-فرماید:

«برای صاحب خلق حسن و نیکو، پاداشی مانند پاداش روزه-داری است که شب زنده-دار است.»^۵

هم-چنین خداوند متعال در آیه-ای از قرآن کریم می-فرماید:

^۱ شجاعی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۵۶

^۲ طاهری، ۱۳۹۴، ص ۱۷

^۳ اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲

^۴ بقره/ ۱۴۳

^۵ مکی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵

« وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ ^۱ »

و به یاد آرید هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که هرگز جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مسکینان نیکی کنید و با مردم به زبان خویش سخن گوید و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید، سپس همه شما جز اندکی روی گردانید و شما (ذاتاً) رو بگردانید.»

بعضی از مفسرین در تفسیر این آیه گفته-اند: «با خلق خدا خوش خوئی نمایید و به درستی رفتار مکنید.»^۲

بنابراین در برخورد با مردم، لازم است نیک را گفت. از این رو گفتن خوب، رفتار خوب لازم دارد.^۳

حسن به معنی نیکویی و خوبی است که احسان از این-ها گرفته شده، و به معنی نیکو کردن و عمل خوب انجام دادن باشد.^۴

ناس: اصل آن اناس بوده و برای تخفیف گاهی همزه حذف می-شود،^۵ و به معنی انسان است. احسان در این-جا تعیین وظیفه در مقابل عموم مردم است و آن اظهار و انشاء کلمات و مطالب نیکو و بیان گفتار خوب، در مقام برخورد و مؤانست با مردم است، و چون کلمه ناس ذکر شده اشاره می-شود، با آن-که در مقام مصاحبت و گفتگوی با دیگران به مقتضای مؤانست و انس که از ناس است رفتار شود.^۶

در این جهت توجهی به نیازمندی یا حقوق دیگران نیست، بلکه این معنی یک وظیفه اجتماعی و شخصی و اخلاقی است، زیرا هر فردی به مقتضای تکمیل و تهذیب خود تمام جهات انسانی و اخلاقی را در مقابل دیگران به نحو احسن انجام دهد.^۷ اگر چه به همه مردم نمی-توانید احسان کنید ولی با همه می-توانید خوب سخن بگویید، برخورد خوب و نیکو نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه مردم لازم است.^۸

^۱ بقره/ ۸۳

^۲ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۹

^۳ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۰

^۴ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۰

^۵ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۰

^۶ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۰۷

^۷ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۰۷

^۸ قرآتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۹

متانت در سخن، ادب و گفتار و زیبایی در کلام، خصلت پاک-دلان بی-کینه و خلق و خوی اولیای دین است، باشد که عادت خویش قرار دهند.^۱

حسن خلق از عوامل بسیار مؤثر در اثرگذاری پیام-های تبلیغی است. کلید حسن معاشرت و راه-یابی به

اجتماع است. از این رو یکی از نیازها و ضرورت-های اصلی برای مبلغ اسلامی است. حسن خلق، سبب محبوبیت مبلغ در جامعه می-شود و پیوند عاطفی، دوستی و محبت او را با مخاطبان محکم-تر می-کند و باعث تأثیرگذاری بیشتر فعالیت-های او می-گردد. حسن خلق سبب می-شود که دوستان انسان، بیشتر و دشمنان او کم شوند، کارهای دشوار بر او آسان شود و دل-های خشمگین نسبت به او نرم گردند و روزی-اش زیاد شود. اگر مبلغ اسلامی بد اخلاق باشد نه تنها خود در رنج و عذاب است، موجب تنفر مردم و پراکنده شدن آنان نیز می-شود و آنان نیز از هم-نشینی با وی اجتناب می-کنند.

از این رو مبلغ و راهنمای مذهبی باید خود از نظر اخلاق سمبل و نمونه باشد، تا دیگران از رفتارش پیروی کنند.^۲



^۱ زنگونی، عباس-زاده، ۱۳۹۱، ص ۳۱

^۲ بی-آزار شیرازی، ۱۳۵۹، ص ۳۵

نتیجه

بر اساس آیات قرآن کریم، یکی از مهم ترین وظایف پیامبران، ابلاغ پیام های الهی است و تبلیغ، امری اساسی و مهم در زندگی اجتماعی است که مربوط به عصر خاصی نمی شود. خدا با دستور موعظه به انبیا فرموده است که روش تبلیغ اول با حکمت، دوم با موعظه خوب و سوم با بحث خوب باشد. این پژوهش به بررسی انواع تبلیغات هشدار دهنده و مؤذنه، یادآوری نعمت های الهی، رفتار مؤدبانه، معرفی الگوهای خوب و بد و ... پرداخته است. تبلیغ یعنی رساندن احکام خداوند به بشر. به نظر می رسد که یک واعظ باید دارای ویژگی های زیر باشد: اخلاص، خیرخواهی، شجاعت، احترام به مردم، صبر، استقامت، حیا و تواضع، راستگو در گفتار و کردار، اعتدال و انسانیت. مبلغ برای اینکه یک مبلغ خوب و مؤثر باشد باید چند نکته از جمله وضوح گفتار، زمان بندی، احترام به شنوندگان و نجابت و استعداد را بیاموزد. این تحقیق همچنین به روش های تبلیغ و ویژگی های واعظ با استفاده از آیات و روایات پرداخته است. بحث موعظه در آیات از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است که آیات و روایات زیادی در این زمینه وجود دارد.



منابع

قرآن کریم

۱. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، انقلاب فرهنگی و تبلیغی، بی چا، تهران، برهان، ۱۳۵۹.
۲. زنگوئی، علی-رضا، علی، عباس-زاده، تبلیغ چهره به چهره، چاپ اول، قم، عصر غیبت، ۱۳۹۱ هـ.ش.
۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز درس-هایی از قرآن، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۴. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، چاپ اول، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۵. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۱۲، چاپ اول، تهران، انتشارات میثاق، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، چاپ، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۸. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ صفات، چاپ اول، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۹. طاهری، حبیب الله، درسهایی از اخلاق اسلامی، چاپ هشتم، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۰. شجاعی، محمد، طریق عملی تزکیه ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، باب ۵۹، سوم، بیروت، مؤسسه وفا، ۱۴۰۳ هـ.ش.
۱۲. علی نقی، فیض الاسلام اصفهانی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۵، اول، تهران، ۱۳۸۶.
۱۳. الرضی شریف، خصایص الایمه، مشهد، ۱۳۶۲.
۱۴. ابن بابویه، محمد ابن علی، عیون اخبار الرضا، ج اول، تهران ۱۳۷۳.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم انتشارات نشرالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. الدیلمی، الشیخ الحسن، اعلام الدین فی صفات المومنین، مؤسسه احیا التراث قم.
۱۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹.
۱۸. مرعشی قاضی نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، اول قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دوم، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۰۱ ق.

دو فصلنامه تخصصی نور المصطفی_شماره ۱۷- پاییز و زمستان ۱۴۰۲



روش تبلیغ و ویژگی های مبلغ در قرآن